

بسمه تعالی

۳- رابطه بانوی دو عالم علیها السلام با هیأت حاکم

پس از شهادت مظلومانه حضرت صدیقه کبری علیها السلام، وجود مقدس و منور امیرالمؤمنین علیه السلام با قلبی محزون، بدن پاک آن بانو را در دل قبر گذاشته و در وداع با آن بانوی مظلومه چنین فرمودند: ای رسول خدا، از من و دختری بر تو سلام باد که در جوار تو آمد و به سرعت به تو ملحق شد. ای رسول حق، از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد و طاقتم از دست رفت. پس امانتی که به من سپرده بودی، برگردانده شد و به صاحبش رسید. از این پس اندوه من جاودانه، و شبهایم، شب زنده داری است تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند. به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه علیها السلام بپرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر که هنوز روزگاری سپری نشده و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما. سلام وداع کننده ای که از روی خشنودی بر تو سلام می کند نه از روی خسته دلی.

۳-۱ عن الشعبي قال لما مرضت فاطمة أتاها ابوبكر الصديق فأسئتذن عليها فقال علي يا فاطمة هذا ابوبكر يستئذن عليك فقالت أتحب أن أذن؟ قال نعم فأذنت له فدخل عليها يترضاها وقال والله ما تركت الدار والمال والأهل والعشيرة إلا لإبتغاء مرضاة الله ومرضاة رسوله ومرضاتكم أهل البيت ثم ترضاها حتى رضيت. هنگامی که فاطمه علیها السلام بیمار شد، ابوبکر برای کسب رضایت نزد وی آمد و اجازه خواست تا او را ملاقات کند. علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: ابوبکر برای ملاقات اجازه می خواهد. فاطمه علیها السلام فرمود: آیا شما دوست دارید وارد شود؟ علی علیه السلام فرمود: آری، پس فاطمه علیها السلام اجازه داد. ابوبکر وارد شد و جویای کسب رضایت فاطمه علیها السلام بود. ابوبکر گفت: به خدا سوگند خانه و زندگی و مال و ثروتم و خویشانم را ترک نکردم؛ مگر برای به دست آوردن رضایت و خوشنودی خدا و رسول و شما خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله، پس فاطمه علیها السلام از وی راضی شد. (البيهقي، احمد بن الحسين دلائل النبوة، ج ۷، ص ۲۸۱)

اول: بر خلاف ادعاهای مخالفین این روایت مرسل هست و شعبی اصلا آن زمان را درک نکرده که بخواهد چنین مطلبی را نقل کند و او دشمن سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و روایاتش قابل استناد نیست.

دوم: این روایت با صحیح بخاری در تعارض کامل است. حدثنا: عبدالعزيز بن عبدالله، حدثنا: إبراهيم بن سعد، عن صالح، عن ابن شهاب، قال: أخبرني: عروة ابن الزبير أن عائشة أم المؤمنين أخبرته: . . . فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت. . . فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر ناراحت و از وی روی گردان شد و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت. (صحیح البخاری، جلد ۳، ص ۱۱۲۶، چاپ دار ابن کثیر و الیمامه بیروت)

حدثنا: عبد الله بن محمد، حدثنا: هشام، أخبرنا: معمر، عن الزهري، عن عروة، عن عائشة: . . . هجرت فاطمة فلم تكلمه حتى ماتت. . . پس فاطمه از ابوبکر کناره گیری کرد وبا وی سخن نگفت تا از دنیا رفت. (صحیح البخاری، جلد ۶، ص ۲۴۷۴، چاپ دار ابن کثیر و الیمامه بیروت)

طبق روایات صحیح بخاری، مشخص می شود این غضب و کناره گیری و عدم صحبت کردن تا زمان شهادت همراه حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام بوده است. اما از دیگر روایاتی که این اختلاف شدید را می رساند، روایت دیگری از صحیح بخاری است.

سوم: روایتی که عایشه می گوید. حضرت زهرا علیها السلام را شبانه دفن کردند و ابابکر را برای نماز خواندن و تشییع آن حضرت خبر نکردند. وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنْتَهُ أَشْهَرَ فَلَمَّا تُوْفِيَتْ دَفَنَهَا رَوْحَهَا عَلَيَّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا. فاطمه زهرا علیها السلام، شش ماه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود. زمانی که از دنیا رفت، شوهرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و بر او نماز خواند و ابوبکر را با خبر نساخت. (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹، چاپ دار ابن کثیر و الیمامه بیروت)

اگر روایت مرسل شعبی که دشمن درجه یک حضرت علی علیه السلام، یارای تعارض با روایات صحیح بخاری را برای مخالفین ما دارد، پس چه بهتر که بگوییم بخاری صحیح نیست!

۳-۲ یکی از کانال های مخالفین برای دفاع از خلیفه خود و تبرئه او از غضب حضرت زهرا علیها السلام، مطالبی را مطرح نموده است که در ادامه به بررسی آن می پردازیم: باید این را دانست اغضاب آن است که شخصی با قول و یا با فعل قصد به خشم آوردن دیگری را داشته باشد. پر واضح است که ابوبکر هرگز قصد اذیت فاطمه علیها السلام را نداشت و بارها خطاب به فاطمه علیها السلام می گفت: **والله یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، إن قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله أحب إلي أن أصل من قرابتي.** (أشعة اللمعات: ج ۳، ص ۴۷۹)

به خدا سوگند ای دختر پیامبر! قرابت و خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار محبوبتر است که آن را برقرار کنیم و نگه داریم تا قرابت و خویشاوندی خودم. پس وقتی از جانب او اغضابی صورت نگرفته، چه جای وعید دادن به او! حضرت زهرا علیها السلام بارها بنا بر طبع بشری عصبانی شده است، اما چون وعید برای اغضاب است نه غضب، پس ابوبکر مورد ملامت قرار نمی گیرد. اگر حدیث با این الفاظ می بود که **«من غضبت علیه غضبت علیه»**. آری! بر ابوبکر خوف وعید وجود داشت.

طبق احادیث صحیح اهل سنت، غضب حضرت زهرا علیها السلام موجب غضب خداوند می شود: **حدثنا بشر بن موسى، ومحمد بن عبد الله الخضر مری قالوا: ثنا عبد الله بن محمد بن سالم القزاز، قال: ثنا حسين بن زيد بن علي، وعلي بن عمر بن علي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن الحسين بن علي، عن علي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة: «إن الله يغضب لغضبك ويغضب لرضاك»** (معجم الكبير للطبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: خداوند با غضب تو غضبناک می شود و با رضایت تو راضی می شود و همچنین طبق احادیث اهل سنت، هرچه که موجب غضب و ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام گردد، در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشمگین و ناراحت کرده است: **حدثنا أبو الوليد، حدثنا ابن عيينة، عن عمرو بن دينار، عن ابن أبي مليكة، عن المسور بن مخرمة، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها أغضبني»** (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره تن من است و هرکس که او را غضبناک کند، پس مرا غضبناک کرده است. مخالف با نادیده گرفتن احادیث کتب خود، از روی تجاهر ادعا نموده که حضرت زهرا علیها السلام از فعل و قول ابوبکر غضبناک نشده است. درحالیکه در صحیح بخاری به صراحت بیان شده که ان حضرت بعد از امتناع ابوبکر از دفع فدک و سهم الارث خود، از ابوبکر غضبناک شدند: **فأبى أبو بكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً، فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك، فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت** (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۹)

ابوبکر از دادن چیزی از فدک و خمس خیبر به فاطمه علیها السلام امتناع ورزید. پس فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت و در حدیثی دیگر حضرت زهرا علیها السلام بعد از قول ابوبکر در عدم وراثت نبی مکرم صلی الله علیه و آله، از ابوبکر غضبناک گشتند: **فقال لها أبو بكر: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا نورث، ما تركنا صدقة»، فعصبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، فهجرت أبا بكر، فلم نزل مهاجرة حتى توفيت.** (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۹)

ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ما انبیا ارث باقی نمی گذاریم و هرآنچه از ما باقی بماند، صدقه است. پس فاطمه علیها السلام غضبناک شد و و از ابوبکر روی برگرداند. و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت. از این دو حدیث به وضوح مشخص است که حضرت زهرا علیها السلام از فعل و قول ابوبکر به غضب آمدند و علت غضب ایشان رفتار و گفتار ابوبکر است و نه چیز دیگر. لذا این ابوبکر است که حضرت را خشمگین نمود و در احادیث سابق ثابت شد که غضب حضرت زهرا علیها السلام موجب غضب پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند متعال می شود. لذا این احادیث قطعاً شامل ابوبکر می شود و در این احادیث سخنی از غضبناک کردن با قصد یا بدون قصد وجود ندارد، بلکه از اوهام نویسنده می باشد. و قطعاً کسی نمی گوید که غضبناک کردن پیامبر صلی الله علیه و آله بدون قصد اشکالی ندارد. پس اگر گفتن چنین حرفی باطل است و غضبناک کردن پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقاً منکر است، پس طبق احادیث اهل سنت؛ غضبناک کردن حضرت زهرا علیها السلام نیز چنین حکمی را دارد.

علاوه بر این، علمای اهل سنت نیز از این احادیث خلاف مقصود نویسنده را فهمیده اند: **حافظ ابن حجر عسقلانی می گوید: وفي الحديث تحريم أذى من يتأذى النبي صلى الله عليه وسلم بتأذيه لأن أذى النبي صلى الله عليه وسلم حرام اتفاقاً قليلاً وكثيراً وقد جزم بأنه يؤذيه ما يؤذى فاطمة فكل من وقع منه في حق فاطمة شيء فتأذت به فهو يؤذى النبي صلى الله عليه وسلم بشهادة هذا الخبر الصحيح** (فتح الباری لابن حجر، ج ۹، ص ۳۲۹)

در این حدیث، حرمت اذیت کردن کسیکه موجب اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، ثابت می شود. زیرا که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله چه کم و چه زیاد، بالاتفاق حرام است. و آن حضرت تأکید فرموده اند که هر آنچه موجب اذیت حضرت فاطمه علیها السلام گردد، موجب اذیت ایشان می شود. پس

هر چیزی که از کسی در حق حضرت فاطمه علیها السلام واقع شود و آن حضرت به وسیله آن اذیت شوند. پس این امر به شهادت این خبر صحیح، موجب اذیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شود و همچنین نووی در شرح این حدیث می گوید:

قَالَ الْعُلَمَاءُ: فِي هَذَا الْحَدِيثِ تَحْرِيمُ إِيْذَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكُلِّ حَالٍ، وَعَلَى كُلِّ وَجْهٍ، إِنَّ تَوْلِدَ ذَلِكَ الْإِيْذَاءِ مِمَّا كَانَ أَصْلُهُ مُبَاحًا، وَهُوَ حَى، وَهَذَا بِخِلَافِ غَيْرِهِ. (شرح النووی علی مسلم، ج ۸، ص ۱۹۹)

علمای اهل سنت گفته اند: در این حدیث تحریم آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله در هر حالی ثابت می شود و هر چند که این اذیت شدن از چیزی ایجاد گردد که اصلش مباح باشد و درحالیکه زنده باشد و این امر بر خلاف بقیه می باشد. همانگونه که شرح علمای اهل سنت مشخص می شود، همانگونه که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقا و حتی در امور مباح نیز حرام است، لذا اذیت نمودن حضرت زهرا علیها السلام نیز مطلقا و در هر حالی هر چند اصلش مباح باشد، نیز حرام است. اما اینکه ابوبکر گفته است: «به خدا سوگند ای دختر پیامبر! قرابت و خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار محبوبتر است که آن را برقرار کنم و نگه دارم تا قرابت و خویشاوندی خودم» با بررسی سیره و رفتار ابوبکر با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و بالخصوص حضرت زهرا علیها السلام، به خوبی ثابت می شود که این سخن ابوبکر تزویر و نفاقیش نیست و نمی تواند از روی اعتقاد قلبی گفته شده باشد. از جمله این رفتارها ماجرای هجوم ابوبکر و یارانش به خانه حضرت زهرا علیها السلام می باشد که به سند معتبر در کتب اهل سنت نقل شده است: فَأَمَّا الثَّلَاثُ اللَّاتِي وَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ: فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ يَبِيتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتُهِنَّ، وَأَنْ أُغْلِقَ عَلَيَّ الْحَرْبِ. (المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱، ص ۶۲)

من در دوران زندگی بر سه چیزی که انجام داده ام، تأسف می خورم. دوست داشتم که مرتکب نشده بودم. یکی از آنها هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام بود. دوست داشتم به خانه فاطمه علیها السلام حمله نمی کردم. اگرچه آن را برای جنگ بسته بودند. چگونه ممکن است که انسان به خانه کسیکه حقیقتا قرابت و خویشاوندی او را از خویشاوندی خود محبوبتر می داند، وحشیانه حمله ور شود؟ کسیکه حرمت خانه شخصی را نگه نمی دارد، چگونه صاحب خانه و اهل آن را محترم می شمارد و آنها را دوست میدارد؟!

مخالف در ادامه نوشته است: «اگر حدیث با این الفاظ می بود که «من غضبت علیه غضبت علیه»، آری! بر ابوبکر خوف وعید وجود داشت و نه تنها ابوبکر بر علی مرتضی علیه السلام چرا که بارها در مسایل خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام از او عصبانی شده است. پس این حدیث را به ابوبکر ربط دادن و او را ترساندن از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نمی باشد.»

همانطور که قبلا ثابت نمودیم، قطعا احادیث حرمت غضبناک کردن حضرت زهرا علیها السلام شامل ابوبکر می شود؛ زیرا که او با رفتار و قولش، موجب اذیت و خشمگین شدن حضرت زهرا علیها السلام شد. مخالف در ادامه برای پیدا کردن شریک جرم برای خلیفه خود خوانده خود، ادعا کرده است که حضرت زهرا علیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خشمگین شده اند! درحالیکه این مسئله دروغ است و ادعای مخالف صحت ندارد. و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام به دلایل قطعی و قرآنی معصوم و مطهر از خطا و گناه هستند. پس چگونه ممکن است که موجب خشم و غضب یکدیگر شوند؟!

«اگر هم واقعا فاطمه علیها السلام به خاطر این مسئله از ابوبکر رنجیده خاطر باشد، اما بعد از آن ابوبکر برای اطمینان قلبی نزد او رفت و رضایت ایشان را به دست آورد»

همانگونه که قبلا ثابت کردیم، حضرت زهرا علیها السلام از رفتار و قول ابوبکر خشمگین و ناراحت شدند و تا آخر عمر با او صحبت نکردند: فَأَبَى ابوبکر أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا، فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُوْفِيَتْ. (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۹)

ابوبکر از دادن چیزی از فدک و خمس خیبر به فاطمه علیها السلام امتناع ورزید. پس فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. لذا این ادعا که ابوبکر رضایت حضرت زهرا علیها السلام را به دست آورد، دروغی بیش نیست که با احادیث صحیح در تضاد آشکار است. مخالف در ادامه برای اثبات این ادعای کذب خود به چند حدیث جعلی استناد کرده است که برای بطلان بیشتر ادعای مخالف این احادیث را مورد بررسی قرار می دهیم:

حدیث اول:

وعن الأوزاعي قال: بلغني أن فاطمة بنت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- غضبت على أبي بكر، فخرج ابوبكر حتى قام على بابها في يوم حار ثم قال: لا أبرح مكاني حتى ترضى عني بنت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فدخل عليها علي فأقسم عليها لترضى فرضيت، خرجه ابن السمان في الموافقة. (الرياض النضرة، ج ۱، ص ۱۷۶)

این حدیث طبق قواعد رجالی اهل سنت، دارای ضعف می باشد و آن ارسال است. زیرا روایت از اوزاعی می باشد و او نه ابوبکر را درک کرده است و نه حضرت زهرا علیها السلام را و خود نیز شاهد ماقع نبوده است.
الأوزاعی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ يُحْمَدٍ... وَوُلِدَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَثَمَانِينَ. (سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۰۹)
اوزاعی در سال ۸۸ هجری قمری متولد شد. لذا این حدیث به شدت ضعیف می باشد.

حدیث دوم:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عَبْدَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَتَكِيُّ بَنِي سَابُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَمْرَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: لَمَّا مَرَّصَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا فَاطِمَةُ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ فَقَالَتْ: أَتُنَجِبُ أَنْ أَدْنَ لَهُ قَالَ: نَعَمْ فَأَذْنَتْ لَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا يَتَرَضَّاهَا وَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ الدَّارَ وَالْمَالَ وَالْأَهْلَ وَالْعَشِيرَةَ إِلَّا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَمَرْضَاةِ رَسُولِهِ وَمَرْضَاتِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ تَرَضَّاهَا حَتَّى رَضِيَتْ. هَذَا مُرْسَلٌ حَسَنٌ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. (السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۳۰۱)

این حدیث نیز همانطور که خود بیهقی در ادامه روایت اشاره کرده است، مرسل است. زیرا که عمر الشیبی خود واقعه را درک نکرده است، لذا خود نمی تواند شاهد ماجرا بوده باشد. عثمان الخمیسی از محققین مشهور مخالفین در یکی از فتاوی خود، مراسیل شعبی را ضعیف دانسته است: الشعبی لم یدرک علیا و مراسیله لیست صحیحة علی المشهور من أقوال أهل العلم. (فتاوی الشیخ عثمان الخمیسی، ج ۱، ص ۲۴۵)

شعبی امام علی علیه السلام را درک نکرده است و مراسیل او طبق مشهور اقوال علمای اهل سنت صحیح نیست. همچنین حاکم نیشابوری درباره مراسیل شعبی می گوید: وَأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ صَحَابِيٍّ غَيْرِ أَنَسٍ، وَأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ عَائِشَةَ، وَلَا مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَلَا مِنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، وَلَا مِنْ عَلِيٍّ إِنَّمَا رَأَى زَوْبِيَّةَ، وَلَا مِنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَلَا مِنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ. (معرفة علوم الحديث للحاكم، ج ۱، ص ۱۱۱)

شعبی از هیچ صحابی غیر از انس حدیثی نشنیده است. نه از عایشه، و نه از عبدالله بن مسعود و نه از اسامه بن زید و نه از امیرالمؤمنین علیه السلام و تنها ایشان را دیده است و نه از معاذ بن جبل و نه از زید بن ثابت در ثانی: مرسله او در تعارض صریح با روایت صحیح بخاری است که به صراحت دال بر استمرار غضب و عدم رضایت حضرت زهرا علیها السلام از ابی بکر تا زمان شهادت دارد.

فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا نُورِثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً»، فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِيَتْ، (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۹)

ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ما انبیا ارث باقی نمی گذاریم و هرآنچه از ما باقی بماند، صدقه است. پس فاطمه علیها السلام غضبناک شد و از ابوبکر روی برگرداند. و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت. و یا در روایتی دیگر در بخاری آمده است: فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا، فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوفِيَتْ. (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۹)

ابوبکر از دادن چیزی از فدک و خمس خبیر به فاطمه علیها السلام امتناع ورزید. پس فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. در این دو روایت به صراحت وارد شده است که حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر غضبناک شدند و این غضب و هجران ایشان تا زمانیکه وفات کردند، ادامه و استمرار داشت. و غضب نیز ضد و نقیض رضایت است. همچنان که در کتب لغت بدان تصریح شده است: **غضب: الغضبُ: نَقِيضُ الرِّضَا** (لسان العرب لابن منظور، ج ۱، ص ۶۴۸) ترجمه: غضب و ناراحتی ضد رضایت است و همچنین عبارت «فوجدت» در روایت دومی از صحیح بخاری نیز به معنی غضب کردن است که نشانگر عدم رضایت است: **والموجدة من الغضب**. (کتاب العین، ج ۶، ص ۱۶۹)

حدیث سوم:

در محجاج السالکین روایت شده: هنگامی که ابوبکر دریافت فاطمه علیها السلام از او ناراحت شده و او را ترک کرده است و دیگر در مورد فدک سخن نمی گوید، این امر بر ابوبکر سنگین آمد و برای به دست آوردن رضایت فاطمه علیها السلام تلاش کرد. از این رو نزد فاطمه علیها السلام آمده و گفت: شما در ادعای راست گفتمی، ای دختر پیامبر! اما من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که پس از آنکه سهمی را به شما می داد، بقیه را بین فقرا و مستمندان تقسیم می نمود. فاطمه علیها السلام گفت: پس تو نیز همان کاری را انجام بده که پدرم می کرد. ابوبکر گفت: خداوند می داند که

همان کار را انجام می دهیم. پس فاطمه علیها السلام گفت: پروردگارا تو شاهد باش که به این راضی شدم. و ابوبکر سهمشان را می داد و بقیه را بین فقرا و مساکین و ابنسبیل تقسیم می نمود. مخالف ادعا میکند که این حدیث در کتاب محجاج السالکین آمده و بدان علیه شیعه استناد کرده است؛ در حالیکه این کتاب بین شیعه شناخته شده نیست و در هیچ کتاب فهرست شیعی نام این کتاب وجود ندارد! و معلوم نیست این کتاب چه کتابی است و مؤلفش چه کسی است! و استدلال کردن بر کتابی که وضعیتش این چنین است، نهایت نادانی و جهل است!

۳-۳ آیا روایتی در اثبات دشمنی بین ابوبکر و اهل بیت علیهم السلام از منابع عامه وجود دارد؟

دوستان به این روایت صحیح بخاری خوب دقت کنید: فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُؤْفِيَتْ وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُؤْفِيَتْ دَفَنَهَا رُؤُوسًا عَلَى لَيْلٍ وَلَمْ يُؤْذَنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا وَكَانَ لَعَلِي مِنَ النَّاسِ وَجْهَ حَيَاةٍ فَاطِمَةَ فَلَمَّا تُؤْفِيَتْ اسْتَنْكَرَ عَلَى وَجْهِ النَّاسِ فَالْتَمَسَ مُصَالِحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمَبَايَعَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ ائْتِنَا وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ كَرَاهِيَةً لِمَخْضَرِ عُمَرَ فَقَالَ عُمَرُ لَا وَاللَّهِ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَحَدَك.

فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت. و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه بیشتر زندگی نکرد. وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، شوهرش شبانه او را دفن کرد و ابوبکر را خبر نساخت و خود بر او نماز خواند. تا فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیها السلام در میان مردم احترام داشت؛ اما وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، مردم از علی علیها السلام روی گرداندند و این جا بود که خواستند علی علیها السلام با ابوبکر مصالحه و بیعت کند. علی علیها السلام در این شش ماه که فاطمه علیها السلام زنده بود، با ابوبکر بیعت نکرد. (صحیح بخاری، ج ۱۳، ص ۱۳۵، طبق مکتبه شامله)

نتیجه گیری طبق این روایت صحیح بخاری:

الف: قهر کردن فاطمه علیها السلام با ابوبکر تا پایان عمر

ب: شبانه دفن کردن فاطمه علیها السلام و با خبر نکردن خلیفه وقت (ابوبکر) برای تشییع جنازه و حتی نماز جنازه

ج: حضرت علی علیها السلام خودش نماز جنازه فاطمه علیها السلام را خوانده. این در حالی است که باید خلیفه وقت نماز را می خواند. ولی حتی ابوبکر را باخبر هم نکردند؛ حتی برای تشییع جنازه (چه برسد به نماز جنازه).

د: علی علیها السلام در آن شش ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود. اگر خلافت او را قبول می داشت و بین شان مشکلی نمی بود، حتما در روزهای اول یا هفته های اول بیعت کرده بود.

نکته ای که از همه مهم تر است، این است که در متن روایت از لفظ مصالحه استفاده شده است. مصالحه، بر وزن مفاعله است. مثل مناظره، مقاتله، مکاتبه و... مفاعله، یکی از وزن های ثلاثی مزید و به معنای مشارکت است. یعنی شرکت دو شخص در یک فعل واحد، یعنی هرکدام از آنها، کاری را نسبت به دیگری انجام داده که دیگری نیز همان کار را نسبت به او انجام داده/ مثلا وقتی می گوئیم: علی علیها السلام و معاویه مقاتله کردند، یعنی هم علی علیها السلام بر علیه معاویه شمشیر کشیده و هم معاویه بر علیه علی علیها السلام. وقتی می گوئیم: دو نفر مناظره کردند، بحث بین دو نفر است. بحث یک نفر فقط نیست، بلکه یعنی دو طرف بر علیه هم بحث کردند.

در آن روایت بخاری نیز می گوید: .. اقدام کردند برای مصالحه بین ابوبکر و علی علیها السلام. فَالْتَمَسَ مُصَالِحَةَ أَبِي بَكْرٍ... وگرنه اگر جنگی یا دشمنی ای بین شان نمی بود؛ نمی گفت مصالحه! پس بین هر دو، یقینا دشمنی حاکم بوده. به همین خاطر در روایت، از کلمه مصالحه استفاده شده. قرینه دیگری هم که این ادعای ما را ثابت می کند، ادامه روایت است که وقتی علی علیها السلام یک نفر را می فرستد تا به ابوبکر بگوید نزد من بیاید! وقتی ابوبکر می خواهد پیش علی علیها السلام برود، عمر به ابوبکر می گوید: فَقَالَ عُمَرُ لَا وَاللَّهِ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَحَدَك. خودت تنهایی نرو! یعنی عمر برای ابوبکر احساس خطر می کرده! به این خاطر به او گفته خودت تنهایی نرو! پس یقینا بین شان دشمنی و چیزی شبیه جنگ، در جریان بوده است.

۳-۴ یکی از مباحث مهم و مورد مناقشه، مسأله نفرین حضرت زهرا علیها السلام نسبت به عمر و ابوبکر می باشد. سؤال این جاست که آیا در منابع اهل سنت روایتی وجود دارد که حضرت زهرا علیها السلام عمر و ابوبکر را نفرین کرده باشند؟ و آیا این سندی معتبر و قابل اعتنا برای آن است؟

طبق روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم، حضرت زهرا علیها السلام بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر رفته و فدک را که ابوبکر از ایشان گرفته بود، مطالبه نمودند؛ اما ابوبکر از پس دادن فدک به ایشان خودداری کرد. خودداری ابوبکر از باز پس دادن حق حضرت زهرا علیها السلام، سبب آزار و ناراحتی آن حضرت شد. از این رو بر ابوبکر غضب کرده و با او قهر کردند. **فَعَصَبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتُ.** فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر ناراحت و از وی روی گردان شد و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت. (البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶ هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶، باب فَرُوضُ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۹۸۷ - ۱۴۰۷)

بخاری و مسلم به همین اندازه روایت نموده اند؛ اما متن روایات که مضمون آن در سؤال مطرح شده، با سندهای مختلف در کتب اهل سنت نقل شده است:

روایت ۱:

این قتیبه در کتاب الامامة و السياسة ماجرای سقیفه را تحت عنوان مستقل «ذکر السقیفة و ما جرى فیها من القول» آورده و پس آن روایت طولانی را با این سند نقل کرده است: و در روایت ابن قتیبه آمده است که هنگامی که آن دو برای عیادت آمدند. فاطمه زهرا علیها السلام اجازه ورود نداد و ناچار شدند به امیرمؤمنان علی علیه السلام متوسل شوند و آن حضرت وساطت کرد. در پاسخ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: **البيت بيتك، یعنی علی جان! خانه، خانه تو است. تو مختاری هر کسی را که دوست داری، اجازه ورود بدهی. امیر مؤمنان علیه السلام برای اتمام حجت و این که آن دو بعداً بهانه نیاورند که ما می خواستیم از فاطمه علیها السلام رضایت بگیریم ولی علی علیه السلام نگذاشت، به آن دو اجازه ورود داد. هنگامی که آن دو عذرخواهی کردند، صدیقه طاهره علیها السلام نپذیرفت؛ بلکه از آنها این چنین اعتراف گرفت: **نشدتکما الله الهم تسمعا رسول الله يقول «رضا فاطمه من رضای وسخط فاطمه من سخطی فمن أحب فاطمه ابنتی فقد أحببنی ومن أَرْضَى فاطمه فقد أَرْضَانِی ومن أسخط فاطمه فقد أسخطنی»** شمارا به خدا سوگند می دهم. آیا شما دو نفر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که فرمود: خوشنودی فاطمه علیها السلام خوشنودی من و ناراحتی او ناراحتی من است؟ هر کس دخترم فاطمه علیها السلام را دوست بدارد و احترام کند، مرا دوست داشته و احترام کرده است و هر کس فاطمه علیها السلام را خوشنود نماید، مرا خوشنود کرده است و هر کس فاطمه علیها السلام را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است؟ هر دو نفرشان اعتراف کردند: آری ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه شنیده ایم. **نعم سمعناه من رسول الله صلی الله علیه و سلم.** سپس صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: **فإني أشهد الله وملائکته أنکما أسخطتمانی وما أرضیتمانی ولئن لقیته النبی لأشکونکما إلیه.** پس من خدا و فرشتگان را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا اذیت و ناراحت کرده اید و در ملاقات با پدرم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد. به این نیز بسنده نکرده و فرمود: **والله لأدعون الله علیک فی کل صلاه أصلیها،** به خدا قسم پس از هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد. (أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری الوفاة: ۲۷۶ هـ، الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۷، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، تحقیق: خلیل المنصور)**

روایت ۲:

موسی بن عقبه می گوید: حضرت فاطمه علیها السلام هنگام بیعت بر ابوبکر وارد شد و به او فرمود: ام ایمن و رباح برای من شهادت می دهند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به من بخشیده است. ابوبکر گفت: به خدا سوگند؛ خداوند جز پدرت محبوب تر در نزد من کسی را نیافریده است. دوست داشتم که روز رحلت او قیامت بر پا می شد. اگر عایشه محتاج و فقیر شود، نزد من محبوب تر از این است که تو فقیر شوی. آیا شما عقیده دارید که من به مردمان سیاه و سرخ پوست عطا می کنم اما در حق شما ظلم می کنم؟ در حالی که شما دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید. این مال، برای مسلمین است. پدرت از آن به سواران در راه خدا انفاق می کرد. (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله از این مال برای مردان جنگی در حال جنگ انفاق می کرد) من نیز همان کاری انجام می دهم که پدرت انجام می داد. ایشان [حضرت فاطمه زهرا علیها السلام] فرمودند: به خدا سوگند هرگز با تو سخن نمی گویم. ابوبکر گفت: به خدا سوگند با تو قهر نمی کنم. **قَالَتْ: وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ اللَّهَ،** حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: به خدا سوگند تو را نفرین می کنم. ابوبکر گفت: من برای شما به درگاه خدا دعا می کنم. (البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (متوفای ۲۷۹ هـ)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۹، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی. الناشر: دار الفکر - بیروت. الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م)

روایت ۳:

حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر گفت: ام ایمن برای من شهادت می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به من بخشیده است. ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند، به نظر من خداوند هیچ مخلوقی را محبوب تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیافریده است. دوست داشتم که روز وفات پدرت آسمان به زمین فرود می آمد. به خدا سوگند، اگر عایشه فقیر شود، نزد من محبوبتر از این است که شما فقیر باشید. به خدا

سوگند آیا شما عقیده دارید که من حق سفید و سیاه را عطا می کنم اما در حق شما ظلم می کنم؟ در حالی که شما دختر رسول خدا ﷺ هستید؟ این اموال (فدک) از آن رسول خدا ﷺ نبود بلکه جزئی از اموال مسلمین است که مردم برای او می آوردند و رسول خدا ﷺ آن را در راه خدا انفاق می کرد. هنگامی که وفات یافت، من متولی آن شدم، همانگونه که ایشان متولی آن بود. آن حضرت فرمود: به خدا سوگند هرگز با تو سخن نمی گویم. ابوبکر گفت: هرگز با شما قهر نمی شوم. **قالت: و الله لأدعون الله عليك،** حضرت فاطمه ﷺ فرمود: به خدا سوگند تو را نفرین می کنم... (الجوهري، أبي بكر أحمد بن عبد العزيز (متوفى ۳۲۳هـ)، السقيفة وفدك، ص ۱۰۴، تحقيق: تقديم و جمع و تحقيق: الدكتور الشيخ محمد هادي الأميني، ناشر: شركة الكتبي للطباعة و النشر - بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۰۱ - ۱۹۸۰ م / الطبعة الثانية ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳ م)

نتیجه:

تا اینجا طبق این سه روایت چند مطلب ثابت می شود:

الف: ابوبکر و عمر پس از غصب فدک، اقرار کرده اند که حضرت زهرا ﷺ را به خشم آوردند و از خود رنجانده اند؛ از این رو نزد آن حضرت برای عذرخواهی آمدند: **انطلق بنا إلى فاطمة فأنا قد أغضبناها...**

ب: حضرت زهرا ﷺ نیز از آنان راضی نگردید و آنها را نبخشید. چرا که در جریان دیدار و ملاقات، حضرت روی خود را از آنها به سوی دیوار بر گردانید: **حولت وجهها إلى الحائط؛** و خشم حضرت فاطمه ﷺ بر آن دو تا حدی بود که فرمودند: در هر نمازی که بجا می آورم، شما را نفرین می کنم: **و الله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها.**

ج: طبق این روایات، اعلام نفرین از سوی آن حضرت دو مرتبه صورت گرفته است. طبق روایت ابن قتیبه پس از غصب فدک، آن دو به منزل امیرالمؤمنین ﷺ رفتند و حضرت صدیقه طاهره ﷺ این جمله را فرمودند **(و الله لأدعون الله عليك)** و طبق روایات بلاذری و جوهری، وقتی حضرت زهرا ﷺ فدک را از آنان مطالبه نمودند و آنها از باز پس دادن حق ایشان امتناع کردند. حضرت فاطمه ﷺ این مطلب را بیان فرمودند.

د: طبق روایت جوهری، حضرت صدیقه طاهره ﷺ، وصیت نمودند شبانه دفن شوند تا مبادا ابوبکر در تشییع جنازه ایشان حاضر شود و بر پیکر مبارک آن حضرت نماز بخواند. **فلما حضرتها الوفاة أوصت ألا يصلى عليها، فدفنت ليلا.**

۳-۵ مخالفین می گویند: دلیل شرکت نکردن خلیفه اول و دوم در مراسم تشییع حضرت زهرا ﷺ، وصیت خود حضرت بود تا نامحرمی در مراسم تدفین شرکت نکند؟

الف: از متن این شبهه این مطلب استفاده می شود که وصیت به دفن شبانه و امر به عدم حضور خلیفه اول و دوم به قدری مسلم است که خود مخالفین اعتراف کرده اند که حضرت فاطمه شهیده ﷺ خودشان خواستند که ابوبکر و عمر در تشییع جنازه ایشان نباشند.

ب: مخالفین می گویند علت این وصیت این است تا نامحرمی در این مراسم نباشد!

سؤال می کنیم در روایات آمده از مردان جناب سلمان، مقداد، عمار، حذیفه، و اباذر آن شب در تشییع جنازه و تدفین از اول تا آخر بوده اند و از زنان ام سلمه و ام ایمن و فضا خاتون حضور داشته اند. و حضرت صدیقه شهیده ﷺ را در تابوتی که پیکر مطهر ایشان مشخص نبود، تشییع نمودند. (اولین تابوت در اسلام، بحارالانوار ۴۳-۱۹۲)

پس قضیه محرم و نامحرم نیست. مسأله امر دیگری است که درصدد انکار آن هستند، اما واقعیت این وصیت چیست؟ از طرفی سؤال می کنیم چرا در غسل و تشییع جنازه عایشه و حفصه، از محرم و نامحرم همه حضور داشتند؟!

وصیتنامه حضرت صدیقه طاهره ﷺ خود گویای همه چیز است:

حضرت صدیقه کبری ﷺ به مولا علی ﷺ وصیت کردند: **إني أوصيك أن لا يئلي غسلي و كفني سواك و إذا أنا مت فأدفني ليلاً و لا تؤذنن بي أحداً، و لا تؤذنن بي أبابكر و عمر و يحق محمد رسول الله ﷺ أن لا يصلى على أبوبكر و لا عمر،** همانا من تو را وصیت می کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابوبکر و عمر را نیز مطلع نساز و تو را سوگند می دهم به حق رسول خدا ﷺ که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند. (روضة الواعظین ذکر حدیثاً فی مرض فاطمه، ص ۱۳۰، كشف الغمة ج ۲، ص ۶۸)

امام صادق ﷺ نقل فرمود که حضرت زهرا ﷺ در لحظه های آخر زندگی خطاب به امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود:

اِذَا تَوَفَّيْتُ لَا تَعْلَمَالَا أُمَّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فِضَةَ وَ مِنَ الرِّجَالِ ابْنِي وَ الْعَبَّاسَ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَارًا وَ الْمُقْدَادَ وَ أَبَا ذَرَّ وَ حُدَيْفَةَ وَ لَا تُدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَ لَا تَعْلِمِ قَبْرِي أَحَدًا، وقتی وفات کردم، به هیچ کس اطلاع نده. جز اینکه از زنان به ام سلمه و ام ایمن و فضه و از مردان به دو فرزند حسن و حسین علیهما السلام و عباس و سلمان و عمار و مقدار و اباذر و حذیفه خبر ده. مرا دفن نکن، مگر در شب و قبر مرا به هیچ کس اطلاع نده تا مخفی بماند. (دلایل الامامة طبری، ص ۴۴، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۰)

حضرت زهرا علیها السلام به اسماء بنت عمیس فرمود: **يَا اسْمَاءُ إِذَا مِتِ فَأَعْسِلِيْنِي آتِي وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام وَ لَا تُدْخِلِي عَلَيَّ أَحَدًا.** ای اسماء وقتی من از دنیا رفتم، تو و علی علیهما السلام مرا غسل دهید و هیچکس را در کنار جنازه من راه ندهید. (ذخائر العقبی، ص ۵۳)

همچنین خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَأَنْهَمُ عُدُوِي وَ عَدُوَ رَسُوْلِ اللّهِ وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَاتِ الْعَيُّونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛ ای علی؛ تو را وصیت می کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند. زیرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و اجازه نده که فردی از آنها و پیروانشان بر من نماز بگذارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم ها آرام گرفته و دیده ها به خواب فرو رفته باشند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۹ - ج ۷۸، ص ۲۵۳، ج ۲۸، ص ۳۰۴ - روضة الواعظین ذکر حدیثاً فی مرض فاطمه، ص ۱۳۰)

اما اعتراف علمای اهل سنت به صحت این قضیه: فاطمه زهرا علیها السلام شش ماه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود و زمانی که از دنیا رفت، شوهرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را باخبر نساخت. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۹۵۴۱، ح ۸۱۱۳)

پس مشخص شد دلیل نبودن ابوبکر و عمر در تشییع جنازه این بود که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوبکر و عمر ناراضی بودند و راضی نشدند تا به شهادت رسیدند و طبق روایات متواتر، عدم رضایت ایشان عدم رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به نص قرآن، آزاردهندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آتش ابدی جهنم هستند.

۳-۶ آیا عمر بن خطاب اقدام به نبش قبر فاطمه زهرا علیها السلام نموده است؟

طبری می نویسد: آن شبی که فاطمه علیها السلام را دفن کردند. در بقیع چهل قبر تازه ساختند. وقتی مسلمانان فهمیدند بانو وفات کرده، به بقیع آمدند. ناگاه چهل قبر در برابر خود یافتند. نتوانستند مزار بانو را از میان سایر قبرها تشخیص دهند. ضجه های مردم بلند شد و همدیگر را سرزنش می کردند. می گفتند: پیامبرتان جز یک دختر در میان شما باقی نگذارد، او نیز فوت کرد و دفن شد اما شما در وفاتش حضور نمی یابید، بر او نماز نمیگزارید و حتی قبرش را هم نمی دانید کجاست. والیان آنها [ابوبکر و عمر] گفتند: از زنان مؤمن کسی بیاید این قبرها را بشکافت تا او را بیابیم. بر او نماز گذاریم و قبرش را زیارت کنیم. این خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. خشمگین بیرون آمد. آن چنانکه چشمانش سرخ شده بود و رگ هایش برآمده بود. عبای زردی هم که در هنگامه های نبرد آنرا می پوشید، بر دوش انداخته بود. شمشیرش ذوالفقار را نیز بر کمر داشت تا به بقیع وارد شد، ترس در میان مردم افتاد. گفتند: این علی بن ابیطالب علیه السلام است. با همین هیبتی که می بینید، آمده است. بخدا سوگند خورده که اگر حتی یک سنگ از این قبرها جابجا شود، شمشیرش را تا آخرین نفر در میان تان بیفکنند. عمر و همراهانش با حضرت رو به رو شدند. عمر گفت: چه شده ابالحسن؟ بخدا، قبرش را می شکافیم تا بر او نماز بگذاریم. علی علیه السلام دست بر گریبان عمر افکند و او را بلند کرد. بر زمینش کوبید و فرمود: سیاه زاده! من حقم را از ترس اینکه مردم از دینشان بازگردند، رها کردم اما نسبت به قبر فاطمه علیها السلام اگر تو و یارانت حتی سنگی از آن را پرتاب کنید، به خدایی که جان علی علیه السلام در دست اوست، زمین را از خونتان سیراب می کنم. اگر جانت را می خواهی، برگرد عمر!

ابوبکر وقتی حضرت را به این حال دید، گفت: ابالحسن! به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و به حق همان که بر عرش است، رهایش کن! ما کاری را که تو نخواهی، انجام نمی دهیم. راوی گوید: حضرت دست از او برداشت. مردم هم پراکنده شدند و دیگر به تصمیم خود بازنگشتند. (دلایل الامامة، طبری، ص ۴۶ - بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲)